

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
ویومیه (جلالتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کلینی
غیر از روزهای جمعه همه سبت
طبع و توزیع میشود

یومیه

هفتاد و دو روز

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراک سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت یک نسخه)

در طهران یکصد دینار

سایر بلاد ایران سه شاهی است

اعلان سطری دو قران است

(روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه)
(بالتصاق قبول و درانتشارش اداره آزاد است و مطلقا مسترد نمی شود)

یکشنبه ۲۶ صفر ۱۳۲۶ هجری قمری ۹ فروردین ماه جلالی و ۲۹ مارس ۱۹۰۸ میلادی

(کشف اخبار سرحدی)

اصل این اتفاق در مکه ساوجبلاغ بیان شد از
توسیدن استعداد که روزی در تجری اگراد افزود
تفرستان استعداد نیز باید معین نمود عمدی بوده یا عتبه
دیگر داشته یا اینکه استعداد نبوده که این همه ضرر بدولت
و ملت وارد شد دلیل این مسئله دویست نمره تلکرافات
حاکم ساوجبلاغ و انجمن ساوجبلاغ و اهالی ساوجبلاغ بایاله
آذربایجان در فرستادن استعداد و یطین خیال مأمورین همسایه که
فداست و محرم هستند اگر تلکرافات آذربایجان را
ملاحظه فرمائید معلوم خواهد شد بعد از آنکه این
تلکرافات به تبریز بخاربه شد که ساوجبلاغ در شرف رفتن
است نمری نه بخشیده سابقا که محمد با پسر آقا با سوار
منکور دهات سالار العشاری بر حزمه آقای منکور را که
حالا خادم دولت علیه است حبس کردند و خلی از سکنه
گذاشتند بایاله آذربایجان عرض شد اقدامی نکردند مگر
جسور شده آمده در ربع قریحی شهر دهات او را
ضبط و تصرف نمودند باز مرید حاکم و انجمن ساوجبلاغ
به تبریز تلکرافات نمودند نمری نه بخشید علت چه بوده
معلوم نیست با یزید آقا و محمد با پسر آقای منکور دیدند
از طرف دولت اقدامی نشد مرید آنها می کنند مؤاخذ
نمی شود دست بهم داده محمد آقا رئیس عشیره بران را
با خودشان همدست نموده با هزار سواره و پیاده
اجماعا بر سر قریه قراکوز ملک مظفر السلطان بر سر
مظفر الدوله مکرری ریخته جایسته متصرف شدند مظفر
السلطان اهل و عیال خود را با هزار مشتت بخانه سید
زینل رسانیده پناهنده شد او را محصور بدخالت نمودند از
آنجا رفته قریه برم ملک آقا ابراهیم ملک اتجار ساوجبلاغ را

جایسته بتصرف پاشاخان دادند این خبر در ساوجبلاغ بمحمد
صالح خان اعظام الملك رسید که املاک او با قریه قراکوز
یکفرسخ و نیم فاصله دارد بر سر املاک او خواهند ریخت
او هم بحاکم اطلاع داد حاکم سالار العشاری را با پنجاه
سوار منکور صد نفر از سوار چار دولی با دویست نفر
سرباز مامور تبیه با یزید آقا منکور و محمد آقا بران
نمود اعظام الملك بطایفه بگزاده که اقوام و عشیره
خودشان است کلتبا خبر داده بناصله یککتب و یکروز قریب
هزار و پانصد سوار و پیاده حاضر گشته رو بطرف قریه
قراکوز گذاشته از آنطرف هم آنها حرکت کردند از
صبح الی شام زد و خورد آنها امتداد پیدا کرده وقت
غروب قشون با یزید آقا و محمد آقا بران شکست خورده
دوازده نفر از آنطرف پنج نفر از این طرف مقتول شده
قراکوز را تخلیه کرده سه فرسخ عقب نشسته بقریه اسکی
بغداد رفتند تفصیلا بفریق اطلاع دادند اعظام الملك هم
بحکومت اطلاع داد حکومت به تبریز اطلاع داد از تبریز
حکم تلکرافی رسید که مأذون نیستید دیگر تقدم ننمائید
در حالیکه اسکی بغداد خاک مکرری بازده فرسخ بانطرف
که خاک کورک و سر دشت است جزو ساوجبلاغ ابدار بطی
بمحل متنازع چه ندارد فریق رسیدن این خبر شش بار
فتنک در روی هر بار یک بیدق قرمز در معیت ده نفر
عسکر با اتفاق مصطفی افندی سوار و پیاده ایل کورک سوار
و پیاده ایل زودی سوار و پیاده قصبه بانه سوار و پیاده
قصبه سردشت را بکمک آنها فرستاد و از این طرف اینخبر با اعظام
الملك رسید عوض اینکه استعداد فرستاده ترغیب و تمجید شود بممانه
از اقدام و جلورفتن نمودند بعد از رسیدن قشون عشاری و غیره
طرف با یزید آقا قوت بهم رسانید اقوام و عشیره اعظام الملك

مطلب را فهمیده بنای محاسن با اعظام الملك گذاشته و متدرجا از همراهی او منصرف شدند اعظام الملك بحکومة اطلاع داده توب خواست حاکم و اعضاء انجمن بتلکرافخانه رفته ایلت آذربایجان را بتلکرافخانه خواستند تفصیل را اطلاع دادند از تبریز جواب دادند بهادر السلطنه و بهادر الملك حکم شد که با سوار و جمعیت بساوجیلاغ بیایند بفاصله چند روز با سیصد سوار بهادر الملك و پیادر لشکر پسر حاجی بهادر السلطنه که جوان خبی رشید و کار آگاهی است بساوجیلاغ رسیدند خودشان با سوار بمنزل حکومت رفته حاکم بنای ملاطفه با سوار و بهادر الملك و بهادر لشکر گذاشت بهادر الملك بفاصله پنج دقیقه که در روی صندلی نشسته بود سکنه کرده و قات نمود در صورتیکه سر کرده سوار از میان پرود حال آن سوار معلوم است تفصیل را بمحمد باغی نیز اطلاع دادند اعظام الملك و سایر بکر ادها متاصل گشته تسلیم شدند بخانه سید زیند رفته بایزداقاو محمد آقای سران و سایر رؤسای عشایر هم خانه سید زینل رفته در آنجا هم قسم شده دخالت نمودند و قرار چنین گذاشتند بخانه سردار مکرری رفته از آنجا یکسر بیاندواب و مراغه بروند قتل و غارت نمایند و متصرف بشوند فردای از روز سردار مکرری خبر دادند که بخانه شما خواهم آمد و باید دخاله نمائید سردار مکرری قبل از اینکه آنها بقریه بوکان ملکی او بیایند او را عبور باطاعت و دخالت نمایند اصل خیالات آنها را تلکرافقا بجناب احتشام السلطنه و بمحضرت والا فرما نفرما اطلاع داده و آمدن بیاندواب و عمده مقصود آنها را تصریح کرده بعضی از اقایان که قبول دخالت نمیکردند املاک شانرا چاپیده قتل و غارت کردند تا اینکه کلبه اهالی از اقایان و بکر ادها و دهبکری از ترس جان خود دخالت کردند و از خانه سردار مکرری رو بیاید و اب حرکت کردند این خبر بسردار مقتدر و باهالی قصبه ساوجیلاغ رسید سردار مقتدر علاجی که بنظرش رسید و صلاح دید غیر از اینکه این مختصر استعداد را بیباید و اب برساند و جنو گیری نماید چاره دیگر ننمید بملاحظه چند علة بود اولاً خیال کرد اگر در ساوجیلاغ بماند و آنها بیاندواب و مراغه بروند قتل و غارت نمایند اولاً آن سوار و سربازی که در ساوجیلاغ است تماماً از اهل بیاندواب و مراغه بودند اگر بشنوند درش فرسخی عشایر بیاندواب و مراغه قتل و غارت و اهل و عیال آنها را اسیر مینمایند یک نفر آنها در ساوجیلاغ نخواهد ماند و اگر بروند در راه اسلحه دیوانی را از آنها گرفته و بیک نفر را زنده نخواهند گذاشت بخانه خودشان برسند دوماً در حالیکه کلبه اقبایان دخالت کردند و اهل قصبه این مطلب را فهمیدند سرباز و سوار و حاکم غبراز اینکه در سربازخانه را بسته

و قادر بر رفتن بازار و خریدن نان و آرد و غیره اب نخواهند شد ثالثاً همینکه بیاندواب از دست رفت بیک نفر از این سرباز و سوار در توی سربازخانه زنده نخواهند گذاشت و فرسناً دانسته و فهمیده از برای کتبه شدن حاضر شدند چه نمری بحال دولت و ماله خواهد بخشید دیگر اینکه اهالی و آقایان ساوجیلاغ بعد از اینکه اینها را قتل علم کردند دیگر از جمله غیر ممکنات است از ترس جان خودشان بیکدیگر بدو لقا بران نمایند و بالکلیه برده از میان برداشته می شد از یک طرف اهالی صغیر و کبیر بیاندواب و محال بیاندواب قتل و غارت کتبه و ناموس دولت و ماله از دست میرفت از یکطرف یک مملکت را خون و یامی دولت و ماله تخلیه با حسن تدبیر حرکت کرده سرباز و سوار چار حولی و اسلحه دیوانی را بدون هیچ گونه سعه بخاصه بیج سالت بیاندواب رسانید در حالیکه اهالی بیاندواب تماماً متفرق و تلباب الحکومه فرار نموده به بناب رفته اهالی بیاندواب و محال قصبی متوحش شده بودند که در وقت عبور از رودخانه جغتو آنها بای پیاده فرار میکردند دو پسر و یک دختر را اب جغتو از بغل مادرش گرفته برده بود بعد از رسیدن سردار مقتدر بفاصله دو ساعت قشون اکر اعبیه فرسخی بیاندواب بقریه ملا لار رسیدند سردار مقتدر همان شب اطراف میان دو اب را مشغول سکر بستن شدند طلوع آفتاب همان شب هر چه سرباز بود در سکر هلت بیاندواب گذاشته هر سربازی ده فشنگ داشته نه سو ساوجیلاغ نه در میاندواب و نه در مراغه بیکما نه فشنگ نبود هر چه هم از تبریز فشنگ خواستند جواب شتافی نرسید خود سردار مقتدر با سوار چهار دولی و سوار و پیاده محال ساتلمش و تو بخانه کوه سوکلی تیغرا سکر نمودند هفت شبانه روز در همان کوه از قشون عشایر اکراد جنو گیری نمودند و در حقیقت باعث حفظ ناموس و عیال و جان بیخاه هزار مخوق کشته تا اینکه بعد از بیست و هشت روز حضرت والا فرما نفرما در راه بجهت استعداد معطل بود وارد میاندواب شدند عوض اینکه از سردار مقتدر که با این همه حسن تدبیر که خدمت شایان یتواله و ماله نموده از دولت امتیاز بخواد و بحکومت او بقتلاید برعکس نتیجه بخشید خودشان بطرف ساوجیلاغ حرکت فرمودند در بین راه مشله امیر آباد و قتلقات او التعلق افتاد که شرح از روزنامه انجمن تبریز در نمره سی و یکم شرح نوشتجات فریق را نوشته و بعضی را از قلم املاک الله همان کاغذ را بخواید از مطلب مسیوق میشود که کلبه خیال فریق پناه جوئی و ایرادات بی اصل و قلمه ماله مذهب آشنا عشری و اهل تسنن بود و الحق معلومت فرما نفرما نیز از ساوجیلاغ از روی کمال حسن تدبیر بود و بلکه میبایست

سالیانه
۴۰ قران
۴۵ قران
۱۰ منات
۳۰ فرانک

ساخته
دینار
شاهی است
قران است
جیلاغ محمد
یه قرا کویر
اخذ ریخت
را با بیخاه
دو دست نفر
آقای بران
ام و عشیره
بکروز قریب
طرف قریه
کردند از
کرده وقت
ت خوردده
مقتول شده
بقریه اسکی
م الملك هم
داد از تبریز
ندم نمایند
خ بانطرف
ابداری بی
شش بار
ت ده نفر
ورک سوار
ر و پیاده
خبر با اعظام
شود ممانه
ر و غیره
نظام الملك

از اول اصلاح امور را بهر شکل مقتضی بود در میان دو اب می فرمودند تدبیر سردار مقتدر را پیش نهاد می نمودند و اینهمه مخلوق و مسلمانان بدون جهت گشته نمی شد سهل است محصور نمی شدند بر اینکه با اینهمه سرباز و سوار شاه سون قراجه داعی و خلخالی و چار دولی و قورخانه و توتخته در مراجعت از ساوجیلاغ قاطر سوار و صاحب منصب عثمانی را همراه آورده آنها را بیاندواب برساند مثلاً ایرادی که به سردار مقتدر مذاکره کرده اند می گویند شما وقتی اید قریه تلخاب را چاییده اند بان علت اگراد به هجیان آمده از آن شخص می رسم این تلخاب ملک کیت و مالک آن کجا است از آن شخص باید پرسید که ملتفت هستید میگوئید یا ملتفت نشده عوان مطلب می نماید قریه تلخاب ملکی قیباوف رعبه تبعه روس است عازروز که آقایان و اهالی ساوجیلاغ در خانه سید زینل دخالة کردند مصطفی افندی و با یزید آقا باقالبان و اهالی ولایت جنین حالی نمودند که دیگر ساوجیلاغ ملک طلق و مسلمی دولت عثمان خواهد بود املاک تجار و آقایان مالکین تبریز و مراغه را در میان خود شان قسمت کردند از آن جمله قریه حاجی حسن ملکی حاجی میرمناف صراف تبریزی و قریه حاجی حسن تلخاب ملکی قیباوف و چند یار چه ده که سابق ملک ابراهیم آقای مگری بود باولاد ابراهیم آقا که عبارت از عزیز آقا و ابیسر آقا و حمزه آقا باشد دادند قریه رحیم خان ملکی میرقی تاجر حریری تبریزی را بسعد دیوان پسر احمدیک دادند املاک چار دولی هارا بصمصام السلطان پسر قادر آقا دادند از این قبیل قسمت کردند اولاد ابراهیم آقا سوار و پیاده جمع نموده قریه تلخاب آمده بعد از جنگ و جدل قیباوف را گرفته قریه به بیست پنجهزار تومان استاد پول نقد اغنام و احشام پنج قبضه تفنگ پنج تیره گرفته دهرا قتل و غارت نموده قیباوف با هزار عجز و الحاح و با هزار ماجراه از دست آنها خلاص شده قریه به ماه است در قونسولخانه تبریز منحصن و شاکی است اولاد ابراهیم آقا به عمو زا دهانی خود شان که مراد آقا و خلیل آقا باشد خبر می دهند بعد از حرکت حضرت والا فرما فرما بسمت ساوجیلاغ چنان فهمیدند که در میان دو اب از سوار چهار دولی و غیره در پیش سردار مقتدر کسی نمانده سوار و پیاده خود شان را جمع نموده هجوم بر میان دو اب و ایلات شاهسون آورده پناهی قتل و غارت و اسیر کردن اهل و عیال مسلمانان را گذاشته سردار مقتدر بدون مقدمه بخجال سرکشی سنگرها سوار بوده پیل طبعتم می رسند صدای تفنگ و های هوی قتل و غارت بلند می شود خبر بیان دو اب می رسد چهل نفر سوار

حشمت پنجاه نفر سوار افشار قریب بسد نفر سوار شخصی سردار مقتدر از عقب می رسند بنای زد و خورد گذاشته جلو کبری می نمایند تا اینکه سوار و پیاده اگراد و اموال و اغنام و احشام و اسرای ایلات را بیباغ تلخاب جمع نموده و انجا را سنگر می نمایند که بلکه شب بمان آمده اموال منبویه و اسرای ایلات شاهسون را ببرند از بیرون باغ هر چه تلاش می کنند کلوله تفنگ از دیوار باغ بانها نمی رسد و آنها هر چه تفنگ می اندازند می کشند یکنفر سلطان از سوار حشمت که مرندی بود کلوله خورده افتاد پنج نفر از شاهسون ها و چهار نفر از بوکرهای شخصی سردار مقتدر کلوله خورده مقتول می شوند لابد از انجا دست کشیده کوه حاجی حسن را سنگر نموده که از بالای کوه کلوله تفنگ توی باغ را می زد تا یکساعت نیم بغروب مانده از بالای کوه زد و خورد کرده حمزه آقا و پنج نفر از آنها مقتول شده طاقت نیابوده اسرا و اغنام و احشام ایلات را گذاشته باغ را که سنگر نموده بودند تخلیه کردند سهل است هزار و یکصد و پنجاه رأس کوسفند از مال خود آنها که در توی باغ بود نتوانستند ببرند سردار مقتدر اسراء و اموال و اغنام آنها را برداشته بسر اوپه های ایلات آمده آنها را کوچ داده ایلات را تماماً از رود خانه طبعتمو گذرانده چهار ساعت از شب گذشته به نزدیک میان دو اب رسانیده از برای آنها جا و مکان معین کرده ارباب غرض اینهمه زحمت و خدمت را بلباس دیگر جلوه می دهند در حقیقه این معامله که شده راجع بدوله و ماله است نه بسردار مقتدر از اینها گذشته این همه استعداد قورخانه توپخانه و قزاق بیاندواب خواستند چه اقدامی نمودند در آنچه وقع خدمتی که بدوله و ماله نمود جناب مشیر الدوله وزیر امور خارجه بوده است با حسن تدبیر و با علم سیاسی بهر شکل که می توانست اسباب تخلیه نمودن فریق و عسکر را از ساوجیلاغ فراهم آورد جای هزاران تحسین است حق بزرگ بر کردن دولت و ماله گذاشت مسلم است همینکه فریق و عسکر تخلیه نمودند آقایان ناامید شدند لابد باطاعة خواهند شد و اگر مقصود فقط نگاهداری میان دو اب و مراغه بود انرا سردار مقتدر بدون هیچ خرج و سایر تحمیلات نموده بود پس مقصود از اینهمه مخارج و جمع نمودن استعداد چه بوده است کدام عشار قتیبه شد و کدام مال منبویه آقایان مگری که عشار غارت نموده بودند مسترد داشته تسلیم نمودند و در حالی هم می روز تلکراف می رسد که با یزید آقا فلان ده را چاییده و فلان ملک را قتل و غارت کرده حاصل این همه اقدامات چه شد

خا
امده پذیر
و خارجه
بر تصویب
مذکور
هزار تومان
این مقدار
جمعی عقید
زیاد شد
اداره بیخ
دادند بالا
امده در
ظ
ایران معام
و از انجا به
هفتاد و پنج
بندر عیار
بدوله ایران
داشته باشند
و مأمورین
وزیر امور
ان قرار ن
است باشد
بباید توضیح
اظهار
امور خارجه
شده و سفار
شد که قرار
حالا بچه
شد رجوع
کردند پرو
گفت
برای معالجه
رفع نشد
و اخزه می
حال می آیم
عریه
مدیر السلطه
داخله عوشر
معین کرد که
آنکه وزیر

خلاصه مذاکرات دارالشوری پنجشنبه ٢٣ صفر
امروز آقا شیخ اسمعیل وکیل قایمات بمجلس
آمده پذیرفته وتبریک گفته شد راپورتنی از کمیون مایه
و خارجه در خصوص اداره ققیس عمل تذکره که مبتنی بود
پرتصویب وزارت مایه ووزارت امور خارجه و دوکسیون
مدکور قرائت شد مذاکره در خصوص مخارج سی و دو
هزار تومان برای ترتیب اداره و اعضاء آن شده بود بعضی
این مقدار را زیاد دانسته و بعضی میگفتند که کم از این نمیشود
جمعی عقیده داشتند که مقاطعه داده بشود چون مذاکرات
زیاد شد از خود شخص آقا میرزا احمدخان که مدیر این
اداره میخواهد باشد توضیحات خواسته بعضی توضیحات
دادند بالاخره قرارداد که درست تحقیقات و رسیدگی بعمل
آمده در مجلس دیگر ختم شود

نظاره شد که در سه سال قبل دولت انگلیس با دولت
ایران معاهده کرده که از جزیره هنگام رشته سیمی بکشند
و از آنجا به بندر عباس متصل نمایند و از برای این عمل
هفتاد و پنج هزار ریبه از دولت ایران گرفته و سیم را به
بندر عباس وصل کردند از قرار بعد از اتمام بنا بود که
بدولت ایران واگذار کنند و خودشان هم حق مخاربه
داشته باشند حال آنچه شنیده میشود خودشان مخاربه میکنند
و مأمورین دولت ایران راحق مخاربه نمیدهند خوبست
وزیر امور خارجه بیاید در این خصوص توضیح بدهد و
ان قرار نامه را هم بیاورد که معلوم بشود از چه قرار
است بنشد که روز شنبه وزیر امور خارجه را میخواهند
بیایند توضیح بدهد

نظاره شد که مسو پریم می خواهد برود و وزیر
امور خارجه هم نوشته است که از طرف دولت اجازه داده
شده و سفارش نامه می خواهد که از انزلی بگذرد گفته
شد که قرار بود او باشد تا حساب مسو نوز رسیدگی شود
حالا بچه جهه می خواهد برود بعد از مذاکرات قرار
شد رجوع بوزیر مایه شود اگر رفتن او را تجویز
کردند برود

گفته شد که امیرزا ابوالحسن خان وکیل شیراز که
برای معالجه بفرنگستان رفته بودند نوشتند که کالشان
رفع نشد و طیب تجویز آمدن نمیکند اگر مجلس ان
و اختره می دهد دو ماه دیگر بیاید والا میگوید با این
حال می آیم گفته شد که دو ماه باشد تا معالجه شود

عریضه از انجمن کاشانیان قرائت شد تشکی از
مدیر السلطه و نظم از شرارت نایب حسین و اینکه وزیر
داخله عوض مدیر السلطه معتقد السلطه را بحکومه
معین کرد که بمراتب از مدیر السلطه بدتر است مستدعی
آنکه وزیر داخله حکم صحیح معین نماید و نایب حسین را

هم بخواهند مجازات بدهند تا عموم آسوده شوند گفته
شد باید رجوع بوزیر داخله نمود و وزیر داخله مثل زمان
استبداد بی جهه حکام را تغییر و تبدیل ندهد
در خصوص شیخ محمود انظار شد که چرا بعدلیه
ترفته باینکه قرار بود دیروز برود عدلیه و همین نمره
خود قصیر بزرگی است قرار شد اگر امشب نرود بعدلیه
قهر او را بفرستند تا استطاق و محاکمه شده مجازات شود
(مجلس ختم شد)

ترجمه تلکرافات خارجه

از لندن بر حسب تلکرافی که از نیویورک بطیلس
رسیده در انجمن اتحادیه ژاپونیان نیویورک سفیر کیرزاپون
تلقی مفصلی نموده و ضمناً ذکر کرده است رشته دوستی
ووداد بین امریکا و ژاپون بقدری محکم و بطوری سمیمی
است که میتوان گفت که بین ملتین اتحاد بدون اتحادنامه
رسمی موجود است

بموجب اخبار واصله از مراکش مولی حفیظ
بواسطه تنکسی که در ٨ ماه خورده از قوت اولیه و جرئت
مقاومت تاحیدی افتاده است چنانچه بیغامانی بحجرالداماد
فرستاده و از جنرال مز پور تمسای صلح و قطع منازعه
نموده و دو نفر از نواب عمده مولی حفیظ رسماً سر
تسلیم بفرانسه پیش آورده

دو تارتیجک دیگر دربار سلون پیدا شده و یکی
از آنها بتمحض دست زدن محترق شده است

از لندن از قرار خیر تلکرافی از برلن مجلس ملی
آلمان مبلغ هفت میلیون پانصد هزار ایره بعنوان سرمایه
امتداد خطوط آهن در متصرفات آلمان تصویب نموده
است و اجماع باید از راه استقراض تهیه گردد و خطوط آهنی
که باید فعلاً از این امر امتداد یابند چند رشته در ممتلكات
آلمان در افریقا خواهد بود

بابالی بالاخره قبول نموده است که حکم ماموریت
صاحبمنصبان خارجه را در مقدونیا بجهه هفت سال دیگر
تجدید نماید

اعلان

عموم دانشمندان را اعلام می شود بر حسب وظیفه
مقررده همه ساله حضرت مستطاب ملاذ الاسلام آقای حاجی
شیخ الرئیس در این دهه آخر در منزل خودشان که
جنب منزل سپهسالار است بمنبر تشریف می برند برای
موعظه و نصیحتهای کافی (سلطان المداحین)

اعلان

انجمن اتحاد جاوید قرب دروازه قدیم حضرت عبدالمظیم
تلبیس شده هر کس طالب عضویت باشد پذیرفته می شود
(حسن الحسینی الکاشانی)